

عاشق صادق بری ز سود و زیان است

سود و زیان نیست در معامله عشق

تسلیم

شب پنجم

۲۱ مرداد ۱۴۰۲

۲۵ محرم ۱۴۴۵

عناوین:

- آه رسا صفحه اول
- گزیده سخنانی صفحه اول
- کلاس اخلاق صفحه دوم



دست سپر، تشبیر آه دل، زره هست پیراهنم...

برده چهارم

دست خالی آمدی و بی زره...

کسی چه می دانست که این دست های کوچکت سپر می شود از برای عمو...

تمام فکر تو این بود يك زخم کمتر شود از تن عمو...

عاشق دلسوخته، طلايه دار خيام یتیمان، یا عبدالله!

آه تو امشب همه جا می رود از لطف کریمان...

تکیه گاه من

دکتر علی غلامی: پیش از این به اخلاص، آثار و آفات آن پرداختیم. در ادامه دومین اثر گرایش در معامله با خداوند، یعنی توکل،

تسلیم و رضا را مطرح می کنیم.

کسی که امرش را به خدا واگذار کند، خداوند را تنها موثر عالم داند. به او اعتماد کامل داشته باشد و به طور غیرمستقل از اسباب و وسایل کمک بگیرد آدم متوکلی است.

تسلیم به معنای پذیرش محض ارادهی خداوند، قضای او و سپردن همه چیز به اوست.

رضا خشنودی مطلق انسان نسبت به خواست الهی است. بنابر فرمایش زین العابدین (ع) «رضا، مرتبه ای بالاتر از یقین، زهد و پرهیزگاری را داراست.»

اهمیت توکل، تسلیم و رضا در چیست؟ اولاً امر قطعی عالم است که انسان ها همواره نیازهایی مثل خوراک، پوشاک و امنیت دارند. ثانیاً انسان قدرت لازم برای رفع این نیازها را ندارد و مجبور است به دیگری تکیه کند. حال آیا تکیه بر موجود ضعیف و

ناتوانی شبیه به خودم عقلانی است؟ یا بر خدای واجب الوجود قادر تکیه کنم؟

اگر فرد رضا نداشته باشد چه پیش می آید؟ عالم نظم و میزانی دارد و آزادی انسان ها در عالم تابع قاعده است. اگر فرد با این میزان هماهنگ نشود مدام دچار مشکل و غصه می شود و به بن بست می خورد.

تسلیم و رضا سه نوع دارد؛ اول، رضای عام که فرد خداوند را به عنوان رب و پرورش دهنده جهانیان قبول دارد.

دوم، رضا به قضا و قدر الهی که فرد در برابر اتفاقاتی که تغییرش در اختیار او نیست، تسلیم رضای الهی می شود.

شیخ الائمه (ع) می فرمایند: «هرگاه بنده بگوید: «هر چه خدا بخواهد. هیچ قوت و نیرویی جز خدا نیست»، خداوند

فرماید: «ای فرشتگان من! بنده ام تسلیم شد. کمکش کنید. او را دریابید و حاجتش را برآورید.»

سوم، رضا به رضای حق و هر آن چه خدا اراده کند. جابر بن عبدالله انصاری به نزد امام پنجم رفت، به ایشان عرض کرد: «ای پسر

رسول خدا! در حالی هستم که فقر را بر غنا، بیماری را بر سلامت و مرگ را بر زندگی ترجیح می دهم.» حضرت فرمودند: «ولی

ما اهل بیت چنین نیستیم. ما هر چه خدا برایمان بخواهد، همان را دوست داریم. اگر خدا به ما ثروت دهد ثروت را

دوست داریم، اگر فقر دهد فقر را دوست داریم و اگر سلامت یا بیماری دهد همان را دوست داریم.»

آدمیان مصیبت ها را از سه بابت دریافت خواهند کرد؛

اولین عامل ابتلای فرد به بلا و مصیبت، خود و اعمالش است. در این حالت بلا به عنوان کفاره گناهان دامن گیر او خواهد شد.

دومین عامل جامعه است که یا در آن گناه رخ می دهد یا جامعه با دخالت در امور انسان مایه گرفتاری او می شوند. عامل سوم اراده

خداوند است که برای رشد و کمال ما مصیبت می دهد. در آینده به آثار توکل، رضا و تسلیم خواهیم پرداخت.



فرق مفهوم عُجب با تکبر، غرور و ادلال چیست؟

فرق عجب با کبر در آن است که فرد مُعجب خود را شخصیتی می‌داند و خودپسند است اگر چه پای کسی دیگر در میان نباشد؛ ولی در کبر، باید دیگری نیز وجود داشته باشد تا او خود را از آن برتر و بالاتر ببیند.

فرق عجب با غرور آن است که غرور اثری است که فرد مُعجب دچارش می‌شود. غرور به معنای فریب است؛ یعنی فرد مُعجب آن قدر به خود یادآوری می‌کند که کمالات دارد، دست آخر فریب می‌خورد، امر بر خودش هم مشتبه می‌شود و خیال می‌کند کمال دارد.

فرق عجب با ادلال یا دلال در آن است که فرد مُعجب خودپسند است و نسبت به ویژگی‌های خودش حس خوب دارد؛ اما در ادلال فرد هر چه جلوتر می‌رود با خود فکر می‌کند: «این ویژگی من باعث استحقاق اعطای نعمت‌هایی به من می‌شود؛ لذا خدا باید به من عطا کند.» او خودش را صاحب قرب و جایگاه خاص می‌داند، ذره‌ذره از خدا طلبکار می‌شود و از او نمی‌ترسد. ادلال از عُجب بدتر است.

امام پنجم (ع) می‌فرمایند: بر پدرم وارد شدم، در حالی که آن قدر عبادت کرده بود که از کثرت شب‌زنده‌داری رنگش زرد شده، از شدت گریه دو چشمش سوخته، از سجده های طولانی پیشانی حضرتش مجروح و بینی‌اش پاره، از بسیاری قیام در نماز دو ساق پایش ورم کرده بود. من وقتی این صحنه را دیدم به گریه افتادم. در حالی که پدرم در فکر بود، پس به من فرمود: «کتابی را که عبادت‌های امیرالمومنین در آن نوشته شده برای من بیاور.» وقتی آن کتاب را آوردم و امام (ع) کمی از آن را خواند، کتاب را کناری گذاشت، ضجه‌ای زد و فرمود: «چه کسی قادر است که در عبادت به امیرالمومنین (ع) برسد؟»

آری، پیشوایان ما این چنین درس خاکساری در پیشگاه الهی را به ما داده اند.



روزهای نوجوانی اش را در بحبوحه تاریخ پرتلاطم دهه ۵۰ سپری می‌کرد؛ زمانی که روحانیت شیعه به رهبری امام خمینی (ره) با نهضتی عظیم مقابل تمام استکبار جهانی ایستاده بود و هر روز سایه‌اش بلندتر و قوی‌تر می‌شد. نامش مرتضی بود و نهم فروردین سال ۱۳۴۱ در تهران و در آغوش خانواده پالیزوانی دیده به جهان گشود؛ پدرش حسین و مادرش، حوری جان نام داشت. ده یازده سال بیشتر نداشت که در جلسات سخنرانی حسینیه ارشاد شرکت می‌کرد و پس از مطالعه جزوات و کتب منتشر شده از سوی آن، با اظهار نظرها و بحث‌های خود اطرافیان را متحیر می‌ساخت. می‌گویند خطبه‌های داغ مرحوم شریعتی درباره ایثار و عشق به خدا روحیه شهادت‌طلبی را در او برانگیخته بود تا اینکه...

ادامه دارد...

